



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

فصلنامه مطالعات راهبردی ♦ سال ششم ♦ شماره چهارم ♦ زمستان ۱۳۸۲ ♦ شماره مسلسل ۲۲

نقد و بررسی کتاب



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



درآمدی انتقادی بر دموکراتیزاسیون

Jean Grugel, Democratization, A Critical Introduction, New York, Palgrave, 2002, 273 pp.

مقدمه

و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خاصی است و همچنین در اتحاد با منافع سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کند؛ برای سایر نقاط جهان که هماهنگی و سازگاری مناسبی با این اصول، ارزش‌ها و منافع ندارند؛ چالش‌های جدی و اساسی را ایجاد نموده است. اغلب کشورهای مسلمان به ویژه کشورهای خاورمیانه، در خط مقدم چنین چالش‌هایی قرار دارند. حساسیت این امر زمانی آشکارتر می‌گردد که ملاحظه می‌شود، بسیاری از تحرکات قدرت‌های بزرگ جهان و

فرآیند گسترش دموکراسی در جهان به ویژه در اواخر قرن بیستم، امری است که ساموئل هانتینگتون از آن به عنوان موج سوم دموکراسی یاد می‌کند. این امر با وقوع تحولاتی در عرصه بین‌المللی شامل فروپاشی نظام دوقطبی و ایجاد نظام تک‌قطبی تقویت شده است. گسترش ارتباطات جهانی و همچنین گسترش گروه‌های فراملی و فروملی مستقل از دولت نیز در جهت تشدید و تقویت این امر قرار داشته است. اما از آنجا که موج دموکراتیزاسیون، عمدتاً مبتنی بر اصول

فصل دوم، نیز نقش و تاثیر هر یک از اجزاء موثر در فرآیند دموکراتیزاسیون را مورد بررسی قرار می‌دهد و بالاخره فصول ۷ تا ۱۰ نیز به مطالعه موردی دموکراتیزاسیون در نقاط مختلف جهان مانند اروپای شرقی، آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا اختصاص دارد.

زمانی که شومپتر دموکراسی را به عنوان شکلی از حکومت و عمدتاً به عنوان مکانیسمی برای انتخاب رهبران سیاسی معرفی نمود، بر این امر نیز تأکید داشت که اکثریت مردم، قادر به اتخاذ تصمیم در فرآیند تصمیم‌سازی سیاسی نیستند و دموکراسی در واقع چیزی جز نهادینه کردن رقابت نخبگان برای دستیابی به قدرت نیست. بر این اساس، شومپتر عمدتاً بر مطالعه شرایطی که اجازه رقابت به نخبگان را می‌دهد، تمرکز نمود؛ که عبارتند از: توجه به رفتار مقامات رده بالای احزاب سیاسی؛ استقلال نخبگان سیاسی از دولت؛ بورکراسی مستقل؛ وجود اپوزیسیون و جامعه مدنی که

به ویژه آمریکا در سال‌های اخیر بر اساس تاکید بر گسترش و رشد دموکراسی در جهان صورت گرفته است. از این رو توجه به مطالعاتی که به کالبد شکافی و بررسی نظری و تجربی فرآیند دموکراتیزاسیون می‌پردازند، می‌تواند گامی مؤثر در جهت شناخت هرچه بیشتر مختصات این پدیده و در نتیجه اتخاذ راهبردی مناسب در این باره باشد.

الف. معرفی کتاب

«درآمدی انتقادی بر دموکراتیزاسیون» کتابی است که توسط جین گروگل استاد علوم سیاسی در دانشگاه شفیلد، در یک مقدمه، ده فصل و یک مؤخره نگارش یافته است. نویسنده، در سه فصل نخست به دنبال تبیین رابطه میان دموکراسی و دموکراتیزاسیون از طریق چشم‌اندازهای نظری و تاریخی و آرایه رهیافتی بدیل و نوین برای مطالعه فرآیند دموکراتیزاسیون می‌باشد. وی در سه

قواعد بازی را پذیرفته‌اند و فرهنگ سیاسی مبتنی بر تساهل و مدارا. همچنین برداشت کمینه و موجزی از مفهوم دموکراسی به دلیل ساده‌سازی و ارایه معیارهایی روشن و شفاف برای اندازه‌گیری آن، در دوران پس از جنگ دوم جهانی و حاکمیت جنگ سرد و رشد رهیافت رفتارگرایی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و اتکاء بیش از حد آن به موارد کمی، مورد توجه قرار گرفت. بررسی‌ها و مطالعات افرادی چون دال نیز مانع از غفلت این رهیافت از حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی موثر در تعریف مفهوم دموکراسی نشد.

این در حالی بود که تأکید بر انتخابات و اشکال رسمی حکومت به عنوان معیاری عمده برای تعیین دموکرات بودن حکومت در مواردی تحلیل‌گر را دچار سردرگمی می‌نمود. بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهایی که در آن زمان به تازگی از بند استعمار رهیده بودند؛ گرچه دارای انتخابات و همچنین قانون اساسی بودند؛ اما به

لحاظ فرهنگ و رویه‌های سیاسی حاکم در فرآیند تصمیم‌سازی چندان تفاوتی با یک حکومت اقتدارگرا نداشتند.

در یک جمع‌بندی، ایریس ماریون یانگ، عنوان می‌کند که ایجاد و نگهداری دموکراسی، هم نیازمند دولتی فعال برای تنظیم امور جامعه و سازماندهی توزیع کالاهای عمومی و انجام برنامه‌های رفاهی و هم نیازمند سازمان‌های مدنی فعال و نقاد می‌باشد. درباره فرآیند دموکراتیزاسیون، سه دسته نظریه‌پردازی مطرح شده است، گروهی از نظریات، عمدتاً دموکراتیزاسیون را در قالب نوسازی مورد بررسی قرار داده‌اند. گروه دیگری نیز این فرآیند را در قالب جامعه‌شناسی تاریخی مورد بررسی قرار داده‌اند که به این دو گروه، اصطلاح ساختارگرا نیز اطلاق شده است. گروه سوم را نظریات انتقادی یا نظریات مبتنی بر کارگزار تشکیل داده‌اند.

قادر باشند به گونه‌ای عقلانی و سودمند به توافق دست یابند و نهادهایی از این طریق ایجاد شوند که قادر به حفظ منافع حیاتی نخبگان به روش فوق باشند، امکان برقراری دموکراسی فراهم می‌شود.

نظریات فوق عمدتاً بر مباحثی چون عقلانیت، فرهنگ، کنش فردی و جمعی، توسعه اقتصادی، تضاد اجتماعی و شرایط و عوامل انتقال، متمرکز هستند. آنها بر جنبه‌های مختلفی مانند فروپاشی رژیم، انتقال قدرت و همچنین ماهیت شرایط سیاسی به هنگام انتقال قدرت، توجه دارند.

در واقع، این نظریات عمدتاً معطوف و متمرکز بر مرحله اول فرآیند دموکراتیزاسیون هستند. در مطالعات مربوط به دموکراتیزاسیون، دو مرحله اساسی را می‌توان تشخیص داد. مرحله‌ای که از آن به عنوان مرحله انتقالی یاد می‌شود که در آن، دموکراسی حالتی بی‌ثبات و نامطمئن

این نظریات، در مجموع بر ساختار ملی و یا بازیگران ملی در فرآیند دموکراتیزاسیون و ایجاد شرایطی برای ظهور دموکراسی متمرکز می‌شوند. نظریات نوسازی، سرمایه‌داری، تحصیلات و مصرف را به عنوان عناصر اصلی مدرنیته و نشانگان مورد نیاز برای برقراری نظم دموکراتیک در سطح جامعه معرفی می‌کنند. نظریات جامعه‌شناسی تاریخی نیز روی متمرکز بر ساختارهای نامرئی طبقاتی جهت فهم هرگونه نظم سیاسی تأکید می‌ورزند. بر این اساس، ظهور دموکراسی به طور ویژه با توسعه گونه خاصی از خودآگاهی و سازمان‌یافتگی طبقه کارگر یا جنبش‌های اجتماعی ناشی از آن همراه است. محققان مکتب کارگزار نیز در حالی که ایده دموکراسی را به عنوان نظم سیاسی ویژه رد می‌کنند، آن را به عنوان یکی از احتمالاتی می‌دانند که پس از سقوط هر رژیم اقتدارگرا امکان وقوع می‌یابد. بنابراین اگر نخبگان و رهبران جامعه

دارد و مرحلهٔ تثبیت که در آن دموکراسی تنها بازی در شهر است. در حالی که مطالعات اخیر دانشگاهی عمدتاً متوجه چگونگی بقای دموکراسی در جوامع مختلف است، زیرا برخلاف نظریات گذشته که دموکراتیزاسیون را فرآیندی بدون مشکل و حتی حلال مشکلات تصور می‌کردند؛ نظریات جدید، دموکراتیزاسیون را گونه‌ای ریسک تلقی می‌کنند که در آن، فرآیند انتقال ضرورتاً منجر به تثبیت دموکراسی نمی‌شود. رهیافت جدید به دنبال این نکته است که چه اتفاقاتی می‌بایست در دورهٔ تثبیت روی دهد تا دموکراسی در یک جامعه به صورت باثبات برقرار شود.

با توجه به نکات فوق، مطالعه حاضر در پی ارزیابی بدیلی برای مطالعات مربوط به دموکراتیزاسیون می‌باشد. این چارچوب تحلیلی دارای سه بعد اصلی است که عبارتند از دولت، جامعه مدنی و نظم جهانی.

بر این اساس، می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر در فرآیند دموکراتیزاسیون، جامعه‌ای دارای شرایط ذیل باشد؛ احتمال موفقیت آن در امر برقراری و تداوم دموکراسی بیشتر خواهد بود:

- سرمایه‌داری، شکل تولید حاکم بر جامعه باشد.

- گروه‌های مختلف جامعه مدنی، فعال و سیاسی باشند.

- تضاد طبقاتی و سایر تضادهای اجتماعی، از طریق چانه‌زنی سیاسی قابل حل باشد و گروه‌های اجتماعی جدید، بیش از آنکه کنار گذاشته شوند؛ جذب جامعهٔ سیاسی شوند.

- دولت نسبتاً مستقل باشد و به انحصار گروه کوچکی از نخبگان در نیامده باشد.

- دولت از منابع کافی برای بازتوزیع امکانات و تقویت قانون حاکم برخوردار باشد.

- نظم بین‌المللی حاکم، دموکراتیزاسیون را تقویت و تشویق

نموده و رژیم‌های غیردموکراتیک را با محرومیت روبرو سازد.

۱. دولت و دموکراتیزاسیون

ایجاد تغییر در نهادهای رسمی و ترتیبات نهادی جامعه، گرچه به نوبه خود دارای اهمیت است ولی تکمیل دموکراتیزاسیون به اقدامات دیگری هم نیاز دارد. تحول در قوه مجریه و نظام انتخاباتی، تنها می‌تواند آغازگر دموکراتیزاسیون باشد ولی برای تثبیت و تداوم آن کافی نیست. دموکراتیزاسیون را نمی‌توان خارج از زمینه تاریخی، شرایط و ظرفیت‌هایی که دولت‌ها در آن به سر می‌برند، درک کرد. بدین معنا که برگزاری انتخابات و نوشتن قانون اساسی به تنهایی قادر نیست چالش‌های فرهنگی و عملیاتی دولت‌های غیردموکراتیک را حل نماید. هیچ کدام از آنها لزوماً تغییر در ساختار روابط قدرت در جامعه را تضمین نمی‌کنند. برای کشورهای در حال توسعه، دموکراتیزاسیون به دلیل فقر

ظرفیت دولت، ناتوانی دولت برای پاسخگویی به تقاضاهای اقتصاد سیاسی جهانی و چالش‌ها و تنش‌های درون حکومت با مشکلات آزار دهنده‌تری مواجه است. بنابراین توجه به فرهنگ، عملکردها و میراثی که دولت را در بر گرفته‌اند؛ می‌تواند ابزار مناسبی برای پاسخگویی به این مسئله باشد که چرا حتی در جاهایی که حمایت قوی داخلی و بین‌المللی از فرآیند دموکراتیزاسیون وجود دارد؛ روندهای دموکراتیزاسیون اغلب در تحقق مطلوب آنچه که در ابتدا وعده شده، ناتوان هستند. به طور کلی موانع دموکراتیزاسیون در سطح دولت را می‌توان چنین برشمرد: مشکلات مربوط به ملیت و ملت‌سازی، زوال حاکمیت دولت، فقر ظرفیت‌های دولت، میراث استبدادی و اقتدارگرایانه، شکست در زمینه بازسازی اقتصادی.

می‌باشد و کشمکش میان آن و دولت به معنای دستیابی به دموکراسی است. بر این اساس، کنش جمعی، سازمان‌یابی اجتماعی و اعتراض، از نشانه‌های سلامت زندگی دموکراتیک به شمار می‌روند. در واقع کشمکش‌های اجتماعی، ثبات دموکراتیک را تسهیل می‌کنند زیرا می‌توانند به اصلاح و بازسازی دولت منجر شده، حقوق شهروندی و تقویت قانون را گسترش دهند. مطالعه حاضر نیز مهم‌ترین کارکرد دموکراتیک جامعه مدنی را درگیر شدن آن با دولت و توانایی تغییر در ساختار قدرت می‌داند. ظرفیت سازمان‌های جامعه مدنی در فشار آوردن برای بازسازی و اصلاح و درگیر شدن با دولت، کلید اصلی درک این نکته است که آیا دموکراتیزاسیون به وضعیت ثبات می‌رسد یا خیر؟ اما در عین حال، مطالعه حاضر در پاسخ به چستی جامعه مدنی و نه کارکردهای آن وام‌دار تعاریف لیبرال دموکراسی به ویژه تعریف دیاموند می‌باشد. وی

در پایان این قسمت باید گفت که آشکارا ملاحظه می‌شود که دولت‌ها در برابر تغییر مقاومت بیشتری می‌کنند.

۲. جامعه مدنی و دموکراتیزاسیون

لیبرال دموکراسی، عموماً جامعه مدنی را به عنوان یاور و کمک دولت تلقی می‌کند. این امر به ویژه از جهت کاهش باری که دولت بر دوش دارد و همچنین از طریق نظارت بر فعالیت‌های آن قابل توجه است. جامعه مدنی در این نگرش به تقویت دولت به عنوان یک دولت کمینه می‌پردازد. برعکس، در چشم‌انداز رادیکال دموکراسی، نقش جامعه مدنی نسبت به دولت تغییر می‌کند. فعالیت اجتماعی در این دیدگاه وسیله‌ای برای به چالش کشیدن روابط نابرابر قدرت و درگیر شدن با دولت و استفاده از تمام ظرفیت‌های اجتماعی به سود کلیه شهروندان قلمداد می‌شود. بنابراین جامعه مدنی، وسیله‌ای برای تصحیح ناموزونی‌های دولت سرمایه‌داری

۳. جهانی شدن و دموکراتیزاسیون

جهانی شدن با فرآیند دموکراتیزاسیون، رابطه‌ای مغشوش دارد. از یک سو جهانی شدن موجب انتشار و گسترش این ایده و اعتقاد می‌شود که دموکراسی بهترین شیوه شروع برای دستیابی به جامعه خیر می‌باشد و از سوی دیگر جهانی شدن به بازتولید و تشدید الگوهای نابرابر و کاهش استقلال در کشورهای در حال توسعه و ایجاد معضل برای ساختن دموکراسی‌های مستقل، انجامیده است. در این باره، باید توجه داشت که تعریف دموکراسی در اختیار حکومت‌ها، نهادها و سازمان‌های غربی قرار دارد و آنها نسخه‌هایی را برای برقراری دموکراسی می‌پیچند که از واقعیت اجتماعی یعنی جایی که این دستورالعمل‌ها باید پیاده شوند، به دور است.

نهایتاً نتیجه این است که تلاش برای پیشبرد دموکراتیزاسیون در واقع به معنای پیشبرد طرح غربی سازی جوامع

جامعه مدنی را زندگی اجتماعی سازمان یافته داوطلبانه، خود بنیاد، (عمدتاً) خود حامی، مستقل از دولت و محدود در نظم حقوقی جامعه، تعریف می‌کند. جامعه مدنی از این دیدگاه حوزه‌ای از اجتماع است که شهروندان با فعالیت در آن به حوزه عمومی جامعه برای تبیین منافع، امیال و آرزوهای خود وارد می‌شوند و به تبادل اطلاعات برای دستیابی به اهداف دو جانبه، طرح تقاضاها از دولت و پاسخگو نگهداشتن آن، می‌پردازند. بازیگران جامعه مدنی برای تضمین استقلال و آزادی عمل خود نیازمند نظم حقوقی نهادینه شده‌ای هستند. با توجه به آنچه گفته شد، هرچه در یک جامعه سازمان‌های مدنی از جمله (جنبش‌های زنان، جنبش‌های کارگری، سازمان‌های اجتماعی، جنبش‌های بومی) قوی‌تر باشند؛ دموکراسی نیز قوی خواهد بود و هر چه این سازمان‌ها ضعیف‌تر باشند، شاهد دموکراسی نحیف‌تری خواهیم بود.

ضمن استفاده از نقاط قوت نظریات مختلف، از ضعف‌های هر یک از آنها پرهیزد، تا بدین وسیله با ارایه چارچوب تحلیلی فراگیر، امکان تحلیل فرآیندهای مختلف دموکراتیزاسیون را فراهم نماید. وی تلاش می‌نماید تا مفاهیم عمده مورد استفاده در تحلیل خود را به صورتی تعریف نماید که وجه فراگیرتری داشته و مبتنی بر اصول و ارزش‌های عام‌تری باشند. اما به هر حال چنین روشی قابل بحث است، زیرا به نظر می‌رسد که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اصول و ارزش‌هایی خاص درک مناسب و دقیقی از پدیده‌ها و مفاهیم داشت. بر این اساس، می‌توان گفت که گرچه انتقادات گروگل به پیوند میان سرمایه‌داری و دموکراتیزاسیون و همچنین تلاش برای ارایه معنایی مشارکتی‌تر از مفهوم جامعه مدنی، ارزشمند و قابل احترام است، ولی به نظر می‌رسد که چندان عمیق نباشند؛ زیرا اساساً به این نکته بی‌توجه است

تلقی می‌شود. گسترش دموکراسی به خارج از سرزمین‌های غربی، به عنوان طرحی با اهمیت برای بازیگران قدرتمند عرصه جهانی مطرح شده است. هرچند که پایان جنگ سرد امکان مداخله نیروهای خارجی در داخل یک کشور را با توجیه برقراری دموکراسی فراهم نموده است، اما باید توجه داشت که استقلال سرمایه‌داری از دموکراسی از یک سو و رشد و گسترش اصول دموکراتیک از سوی دیگر، منجر به بروز تعارضاتی میان فرآیند دموکراتیزاسیون و گسترش سرمایه‌داری شده است. در واقع بسیاری از هواداران دموکراسی به این دلیل جذب آن شده‌اند که آن را وسیله بالقوه مناسبی در جهت اصلاح و تحدید نظم سرمایه‌داری تشخیص داده‌اند.

ب. نقد و بررسی

جین گروگل در جهت تبیین فرآیندهای دموکراتیزاسیون، تلاش نموده است با اتخاذ نگرشی انتقادی،

نگرفته و نویسنده، نسبتاً بدون ضابطه مشخصی به بررسی این مناطق پرداخته است. به طور مثال در آسیا، گروگل صرفاً بر آسیای شرقی و جنوب شرقی تأکید دارد؛ در حالی که در سال‌های اخیر و حتی در ربع قرن اخیر، فعل و انفعالات زیادی در جهت دموکراتیزاسیون در منطقه خاورمیانه و به ویژه در ایران صورت گرفته است که نویسنده، کوچکترین توجهی به آن نداشته است.

اثر حاضر منبعی تأمل برانگیز و آگاهی بخش در حوزه مطالعات سیاسی است که مطالعه آن به کلیه علاقه‌مندان در رشته‌های مختلف علوم انسانی از جمله علوم سیاسی جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل توصیه می‌شود.

ابراهیم رستمی‌فر

که مفاهیمی مانند آزادی و دموکراسی، در نقاط مختلف جهان دارای تعاریفی هستند که حتی با بنیادهای این مفاهیم در جوامع غربی در تعارض قرار دارند و این امری نیست که صرفاً با تغییر کارکرد جامعه مدنی و یا تفکیک روند دموکراتیزاسیون از سرمایه‌داری جهانی، قابل حل باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که وی گرچه تلاش داشته تعاریفی جامع‌تر و دربرگیرنده‌تر از مفاهیم خود ارائه نماید، اما همچنان در درون پیش‌فرض‌های بومی خود درباره مفاهیم مطرح در این مطالعه، محاط شده است.

همچنین باید اشاره کرد که انتخاب کشورها و مناطق مورد بررسی بر اساس معیار خاصی صورت